

اندکی از هزاران فضیلت امام هادی(ع)

دو مرجع تقلید خطاب به کنگره جهانی امام علی النقی(ع) پیام‌های جداگانه صادر کردند.



در پیام 2 مرجع تقلید (آیات عظام سبحانی و صافی) به کنگره بین المللی امام علی النقی (ع) بیان شد:

دو مرجع تقلید خطاب به کنگره جهانی امام علی النقی(ع) پیام‌های جداگانه صادر کردند.

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی:

* در کرائم اخلاق و معالی صفات، دوست و دشمن به عظمت مقام آن حضرت اتفاق داشتند.

* آن حضرت به اسم و به رسم و رفتار، مصداق #171و؛ لكل قوم هاد» بود.

* ما در معرفی الگوهای انسانیت که سعادت دنیا و آخرت را برای ما در گفتار و رفتار خود نشان داده‌اند، مقصر هستیم

حضرت آیت الله سبحانی:

* ابن صباغ (از دانشمندان سنی مذهب و پیرو مکتب امام مالک، از ائمه اربعه اهل سنت)، در معرفی امام هادی(ع) می‌گوید: فضیلتی نیست مگر این که در او وجود داشت. بزرگواری از او آشکار بود. او دارای نفس مهذب و خوی شیرین و روش عادلانه بود و از عظمت و وقار بسیار برخوردار بود.

در ذیل متن پیام‌های این دو مرجع را می‌خوانید:

متن کامل پیام حضرت آیت الله صافی گلپایگانی به کنگره جهانی امام علی النقی(ع)، به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين ابي القاسم محمد وآله طاهرين سيما بقيه الله في الارضين.

قال الله تعالى: وجعلناهم ائمة يهدون بامرنا و اوحينا اليهم فعل الخيرات

و قال الله تعالى: اولئك الذين هدى الله فهداهم اقتده

و قال سبحانه تعالى: انما انت منذر و لكل قوم هاد

السلام عليكم و رحمه الله

با عرض تبریک به عزیزان و شخصیت‌های محترمی که در این همایش هدایت افزا و سیره پژوهی حضرت امام هادی(ع) شرکت نموده‌اند به طور خلاصه و مختصر عرض می‌کنم که امام هادی(ع) درعصر خودشان با وجود موانع سیاسی و مزاحمت حکام زمان در حفاظت و حراست از فرهنگ تشیع- که همان فرهنگ راستین اسلام است- وظایف ولائی و امامت خود را به بهترین نحو انجام دادند و بزرگانی را در علوم اسلام مخصوصا تفسیر و حدیث، تربیت نمودند که هر کدام از اساتید فن و مصابیح هدایت بودند.

در کرائم اخلاق و معالی صفات، دوست و دشمن به عظمت مقام آن حضرت اتفاق داشتند. آن حضرت دهمین امام از ائمه اثنی عشر علیهم السلام می باشند که در اخبار متواتره از فریقین، پیغمبر اکرم (ص) به آنها بشارت داده است. اسناد این روایت بیشتر از حد تواتر است و در کتب مسانید و صحاح و جوامع اهل سنت این روایات که بر غیر ائمه اثنی عشر (ع) قابل انطباق نیست، روایت شده است. آن حضرت به اسم و به رسم و رفتار مصداق #171و؛ لكل قوم هاد» بود.

وظیفه ما این است که احادیث شریفه و علوم را که از آن حضرت روایت شده، بیاموزیم و هدایت‌های آن حضرت را در زندگی معنوی و ایمانی و اخلاقی سرمشق زندگی قرار دهیم.

امروز یکی از بزرگترین میراث گران بهای آن حضرت زیارت جامعه کبیره است که مشحون از معارف بلند ولائی و در معرفی مقالات عالیّه ائمه معصومین (ع) می باشد و باید در حوزه‌های علمی و مراکز علمی ما تفسیر و تبیین شود.

امروزه ما در معرفی الگوهای انسانیت که سعادت دنیا و آخرت را برای ما در گفتار و رفتار خود نشان داده‌اند، مقصر هستیم.

وظیفه دانشمندان در این زمان که دشمنان می خواهند جوانان و عزیزان ما را از هدایت‌های الهی محروم نمایند، بسیار سنگین است. امید است این همایش‌ها برای شناخت بزرگان دین- که همه هادیان امت هستند- موفق بوده و بتوانند گوشه‌ای از دین خود را به اسلام عزیز و قرآن ادا نمایند.

حقیر از همه شرکت کنندگان و گردانندگان این جلسه با شکوه تشکر نموده و مزید توفیقات همگان را از خداوند متعال در ظل حضرت بقیه الله الاعظم ارواح العالمین له الفداء مسئلت دارم.

حضرت آیت الله العظمی سبانی نیز در پیامی به این کنگره بین المللی به بیان گوشه‌ای از فضائل آن امام والامقام پرداخت.

متن کامل پیام معظم‌له به این شرح است:

منزلت امام هادی(ع) در آئینه تاریخ

پیش از آنکه درباره امام هادی سخن بگویم از کلیه کسانی که این کنگره و این فضای علمی را بوجود آورده‌اند تشکر و سپاسگزاری می‌کنم. ان شاءالله مشمول شفاعت امام هادی(ع) خواهند بود.

امام علی النقی معروف به «امام هادی» در سال 212 در مدینه منوره چشم به جهان گشود و در سال 236، به حکم خلیفه عباسی از مدینه به «سامرا» منتقل گردید و تا سال 254 تحت مراقبت های شدی زندگی کرد و در همان سال جام شهادت نوشید و به لقاءالله پیوست.

چون حضرتش در این ایام مورد بی مهری قرار گرفته و دو فرد خود فروخته به بیگانگان، و فارغ از هر نوع اصول اخلاقی و انسانی نسبت به او هتاکي روا داشته اند، ما خواستیم با نوک قلم به دفاع از مقام منیع آن پیشوا پرداخته و فریب خوردگان را با زندگی عالمانه و زاهدانه آن حضرت به اندازه توان آشنا سازیم.

مقام امامت، به قدری مقام منیع و بلندی است که گروهی از پیامبران «بنی اسرائیل» پس از نیل به مقام نبوت، به خاطر بردباری در طریق انجام وظایف به مقام «امامت» نیز نائل آمدند و آیه یاد شده در آغاز مقاله شاهد این گفتار است، آنجا که فرمود (و جعلنا منهم) و ضمیر غائب در «منهم» به پیامبران از بنی اسرائیل بر می‌گردد که پس از نیل به مقام نبوت، به خاطر صبر و بردباری در انجام وظایف (لما صبروا) به مقام امامت نیز رسیده‌اند (و جعلنا منهم ائمه) پیشوایان شیعه هر چند فاقد منصب «نبوت» و «رسالت» بودند، زیرا جد بزرگوار آنها، خاتم النبیین و الرسل است اما به خاطر کمالات روحی، و فضائل معنوی، بدون داشتن مقام نبوت به منصب امامت آراسته شدند.

آنکه اثنی عشر، ضامن عزت اسلام

رسول گرامی(ص) امت اسلامی را در وادی حیرت و سرگردانی رها نکرده و تکلیف آنان را به شهادت ده حدیث و با فزون تر از آن روشن ساخته است آنجا که فرموده است:

«ولا یزال الاسلام عزیزا الی اثنی عشر خلیفه»

این حدیث به صورت‌های مختلف اما هماهنگ در صحیح‌ترین کتب اهل سنت آمده است، و عزت اسلام را در سایه دوازده خلیفه دانسته است.

البته حدیث خلفای دوازده گانه را غیر از مسلم؛ ترمذی در سنن و احمد در مسند و دیگران نیز نقل کرده‌اند.

در صحت و استواری حدیث سخنی نیست، مهم آشنایی با مصادیق آنها است، خلفایی که مایه عزت و افتخار اسلام بوده‌اند آیا خلفاء اموی و عباسی مایه عزت و افتخار آفرین بودند؟

خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

نگاه کوتاهی به کارنامه سیاه معاویه و فرزندش یزید، و مروان بن حکم و فرزندان او کافی است که ما را به مصادیق حقیقی (اثنی عشر خلیفه) آشنا سازد.

موضوع سخن، زندگی امام هادی(ع) است، برای نمونه، فقط گفتار چند عالم سنی و غیره را در این جا منعکس می‌کنیم و از تعریف و توصیف دیگران، و حتی علماء شیعه خودداری می‌نمائیم تا سخن به درازا نکشد.

داوری تاریخ نگاران از اهل سنت

1- ابوالفلاح حنبلی می نویسد:

ابوالحسن معروف به امام هادی (ع) فقیه، امامی، انسانی متعبد است. شافعی نیز او را به همین کلمات معرفی می کند.

2- ابن صباغ مالکی در معرفی او به صورت گسترده سخن گفته است. می گوید: فضیلتی نیست مگر این که در او وجود داشت. بزرگواری از او آشکار بود. او دارای نفس مهذب و خوی شیرین و روش عادلانه بود و از عظمت و وقار بسیار برخوردار بود.

3- ابن عنبه تسابه معروف می گوید: او از نظر فضل و فضیلت، در درجه عالی بود و از نظر شرف نیز در مقام بالایی بود.

4- او در دوران مدت عمر خویش با پنج خلیفه عباسی : «المعتصم»، «الواثق»، «المتوکل»، «المستعین» و «المعتز» که به دست عاملان اخیری که به نصب و عداوت با آل علی معروف است، مسموم گردید.

زهد و پیراستگی او

در حالی که امام در مدینه، مرجع تمام شیعیان جهان بود، بالاخره اموالی از دور و نزدیک به او می رسید و او هم در موارد لازم مصرف می‌کرد ولی در عین حال، زندگی او بسیار ساده و زاهدانه بود.

نمونه دوم:

یحیی بن هرثمه مأمور شد که امام را از مدینه به بغداد و از آنجا به سامرا منتقل کند، او شبانه به منزل امام در مدینه وارد شد و در گزارش خود به متوکل چنین گفت: در خانه او جز چند قطعه حصیر که امام بر روی آن نماز می‌خواند و قرآن و کتاب چیز دیگری نیست.

نمونه دوم:

یک بار، باز هم از امام هادی نزد متوکل سعایت کردند که در منزل «سامراء» او اسلحه و نوشته‌ها و اشیای دیگری است که از شیعیان او در قم به او رسیده و او عزم شورش بر ضد دولت را دارد. متوکل گروهی را به منزل آن حضرت فرستاد و آنان شبانه به خانه امام هجوم بردند، ولی چیزی به دست نیاوردند، آن گاه امام را در اتاقی تنها دیدند که در به روی خود بسته و جامه پشمین بر تن دارد

و بر زمینی مفروش از شن و ماسه نشسته و به عبادت خدا و تلاوت قرآن مشغول است. امام را با همان حال نزد متوکل بردند و به او گفتند: در خانه‌اش چیزی نیافتیم و او را رو به قبله دیدیم که قرآن می‌خواند. متوکل چون امام را دید، عظمت و هیبت امام او را فرا گرفت و بی اختیار حضرت را احترام کرد و در کنار خود نشاند و جام شرابی را که در دست داشت، به آن حضرت تعارف کرد! امام سوگند یاد کرد و گفت: گوشت و خون من با چنین چیزی آمیخته نشده است، مرا معاف دار! او دست برداشت و گفت: شعری بخوان!

امام فرمود: من شعر، کم از بر دارم.

گفت: باید بخوانی!

امام اشعاری خواند که ترجمه آن چنین است:

171#&171#;(زام داران مقتدر) بر قله کوهسارها شب را به روز آوردند در حالی که مردان نیرومند از آنان پاسداری می کردند، ولی قله‌ها نتوانستند آنان را (از خطر مرگ) برهانند.

آنان پس از مدت ها عزت، از جایگاه‌های امن به زیر کشیده شدند و در گورها جایشان دادند؛ چه منزل و آرامگاه ناپسندی!

پس از آن که به خاک سپرده شدند، فریادگری فریاد بر آورد: کجاست آن تخت‌ها و تاج‌ها و لباس‌های فاخر؟

کجاست آن چهره‌های در ناز و نعمت پرورش یافته که به احترامشان پرده‌ها می‌آویختند (بارگاه و پرده و درباره داشتند)؟

گورها به جای آنان پاسخ دادند: اکنون کرم‌ها بر سر خوردن آن چهره‌ها با هم می‌ستیزند!

آنان مدت درازی در دنیا خوردند و آشامیدند؛ ولی امروز آنان که خورنده همه چیز بودند، خود خوراک حشرات و کرم های گور شده‌اند! چه خانه‌هایی ساختند تا آنان را از گزند روزگار حفظ کند، ولی سرانجام پس از مدتی، این خانه‌ها و خانواده‌ها را ترک گفته به خانه گور شتافتند!

چه اموال و ذخائری انبار کردند، ولی همه آنها را ترک گفته رفتند و آنها را برای دشمنان خود وا گذاشتند!

خانه‌ها و کاخ‌های آباد آنان به ویرانه‌ها تبدیل شد و ساکنان آنها به سوی گورهای تاریک تاختند!»

متوکل کوشش می‌کرد که از مقام و موقعیت امام نزد مردم بکاهد، ولی خوشبختانه به ضرر او و به نفع امام تمام می‌شد.

هنگامی که از مدینه به سامرا احضار شد در نخستین روز، او را در کاروانسرای فقیران (خان الصعاليك) جای داد و این کار نفرت عمومی را بر ضد متوکل برانگیخت.

کمک به مستضعفان

امام در سال 236 از مدینه منوره به سامرا منتقل شد و تا سال 254 در آنجا زیست و تقریباً 18 سال در این سرزمین اقامت داشت، با اینکه پیوسته تحت نظر بود، امام به وسیله سازمان خاصی که تشکیل داده بود به هدایت شیعیان و کمک به فقیران و مبارزه با منحرفان می پرداخت.

عالمان را بیش از همه احترام می کرد

مؤلف «#؛نورالثقلین» نقل می کند:

او عالمان را بیش از همه احترام می کرد. آنگاه که یکی از علمای شیعه که با یک ناصبی به جدال برخاسته و او را محکوم کرده بود، وارد مجلس امام شد، حضرت او را در کنار خود جای داد، دیگران که از بستگان حضرت بودند این کار را بر او خرده گرفتند، حضرت آنها را نکوهش کرد و گفت: قرآن درباره علما چنین می فرماید: (یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات).

عبادت و نیایش او

در عصر امام، عابدان و زاهدانی بودند ولی هیچ کس از نظر عبادت

به پای او نمی رسید، و هیچ نافله ای از او ترک نمی شد.

گاهی در برخی از نافله ها سوره یس بعد از فاتحه و احیاناً سوره رحمن را می خواند.

دعاهای او بعد از نماز دلها را تکان می دهد، اینک یک قطعه از

دعای او بعد از نماز:

«#؛عوذُ بوجهک الکریم وَ عَزِّتِکَ التی لا تُرام و قَدَرَتِکَ التی لا یَمْنَعُ مِنْها شَیْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْیا و الاخره وَ مِنْ شَرِّ الاوجاع کلها.

پرده ای از علوم و معارف آن حضرت

آشنایی با علوم و دانش آن حضرت، بدان بستگی دارد که به تعداد

تربیت شدگان آن حضرت بنگریم، برخی در رجال خود، تعداد تلامذه آن حضرت را 85 نفر معرفی کرده است که بخش اعظم آنها وقتی از آن حضرت علم و دانش آموخته اند که حضرت در مدینه بود و اخذ علم از او آزاد بود.

آن حضرت 24 سال در مدینه زیسته و از همان دورانی که به امامت رسید تا حبس تحت نظر در سامرا، به تدریس و تربیت شاگردان مشغول بود.

تفاوت ایمان با اسلام

او از رسول خدا احادیثی را به صورت سلسله الذهب نقل می کند. در زمان او بحث درباره ایمان و اسلام و تفاوت این دو با هم فراوان بود.

امام این حدیث را از رسول خدا (ص) نقل می کند:

«#؛الایمان ما وقرته القلوب و صدقته الاعمال و الاسلام ماجری به اللسان وحلت به المناکحه».

آنگاه راوی، سند روایت را سؤال می کند، و آن حضرت می فرماید: «؛أَنتَها لصحيفة بخطّ علي بن أبي طالب يأملاء رسول الله(ص) تتوارثها صاغراً عن كابر».

محبوبیت امام، علیرغم خواست دستگاه حکومت

او در زندگی آن چنان مورد احترام مردم بود، وقتی که در سال 236

یحیی بن هرثمه وارد مدینه شد تا حضرت را به سامرا ببرد، وقتی مردم از جریان آگاه شدند فریاد و شیون آنها بلند شد به گونه ای که تا امروز مدینه چنین وضعی به خود ندیده بود.

یحیی بن هرثمه می گوید:

من مردم را به آرامش دعوت کردم و گفتم به خدا قسم من نیت سوء ندارم، او را با کمال احترام به بغداد می برم.

یحیی می گوید: وقتی وارد بغداد شدم، سراغ فرماندار بغداد به نام اسحاق بن ابراهیم طاهری رفتم و جریان را به او گفتم، اسحاق به من گفت: به خدا سوگند این فرزند پیامبر است .

اگر متوکل را به قتل او تشویق کنی، خونخواه تو رسول خداست.

بعد می گوید: وارد سامرا شدم، با وزیر دربار او به نام وصیف ترکی موضوع را در میان نهادم، همچنان او گفت: اگر یک مو از سر امام هادی کم شود، تو مسئولی، من گزارش سفر را به متوکل گفتم که در خانه او چیزی نیافتم، نوعی آرامش در متوکل احساس کردم و به همین جهت، حضرت از قتل نجات یافت.

نه تنها نوع مسلمانان به حضرت علاقه مند بودند، حتی مسیحیان نیز، از دیده احترام به او می نگریستند و در مشکلات به وی مراجعه می کردند.

برگی از معارف امام

رساله امام در مسئله قضاء و قدر و رد جبر و تفویض، پرده کوچکی از معارف اوست، این فرزند درس نخوانده و مکتب نرفته ، با الهام از علوم الهی ،

معارف الهی را با نیرومند ترین براهین بیان می کند.

فقیهان سنی در سامرا که در دربار متوکل بودند، از علوم آن حضرت بهره می گرفتند .

یک مرد کتابی که در حقیقت ذمی بود با زن مسلمانی عمل منافی عفت انجام داده بود، هنگامی که خواستند حد او یعنی اعدام را بر او جاری کنند، چون به احکام ذمه عمل نکرده بود، اسلام آورد.

برخی از فقیهان گفتند حد از او ساقط است، زیرا «؛171؛الاسلام يحب ما قبله» قرار شد که سخن به امام هادی(ع) برسد.

او وقتی شنید در پاسخ گفت: حد باید بر او جاری شود.

یحی بن اکثم گفت: باید امام هادی (ع) دلیل فتوا را بنویسد، امام این آیه را نوشت: فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ * فَلَمْ يَكْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سِنَّتَ اللّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ(سوره غافر آیه 84 و 85)

آنگاه که عذاب سخت ما را دیدند گفتند به خدا ایمان آوردیم و به خدایانی که با او شریک قرار داده بودیم کفر ورزیدیم، اما ایمان آنان در آن حالت که عذاب ما را دیدند سودی نبخشید این سنت خدا است از دیرباز در مورد بندگان خود است و در آنجا کافران زیانکار می شوند.

مبارزه با خرافات

یکی از اهداف پیامبر(ص) بالا بردن سطح اندیشه و آشنا ساختن انسان با حقائق و واقعیات و مبارزه با خرافات و پندارها است شاید آیه مبارکه در سوره اعراف ناظر به این قسمت است (و يضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم) بار سنگین از دوش آنان برداشته و غل و زنجیری که به دست و پای آنان پیچیده بود باز می نماید.

و مقصود از این غل و زنجیر مصداق آهنی آن نیست شاید مقصود خرافات و اوهامی باشد که بر زندگی عرب جاهلیت سایه انداخته بود.

یکی از اوهام که متأسفانه تا به امروز بر زندگی مردم حکومت می کند نحوست روز سیزده است در حالی که زمان از نظر واقعیت فرق نکرده

روز همان روز و شب همان شب دیرینه است.

حسن بن مسعود می گوید: به خانه امام هادی (ع) وارد شدم در حالی که در راه انگشتم صدمه دیده بود و من به خاطر کثرت مردم به زحمت

وارد خانه امام شدم و لباسم پاره شد در این موقع به خاطر ناراحتی روحی گفتم خدا مرا از شر امروز کفایت کند چه روز شوم و بدی است.

امام هادی (ع) فرمود: بر ما وارد می شوید و گناه خود را به گردن کسی می اندازی که اصلاً گناه نکرده است.

حسن بن مسعود می گوید من به هوش آمدم و به خطای خود واقف شدم گفتم: آقا ان شاءالله استغفار می کنم.

پس امام فرمود: ایام و روزها چه گناهی مرتکب شده است که همچنان به آنها بد می گویید.

در معرفی امام به همین مختصر اکتفاء می کنیم .
به امید روزی که پیرامون شخصیت آن حضرت، گسترده تر از پیش سخن بگوئیم.